

مقدمه

پژوهشگران و محققان در این مورد که تاریخ معاصر ایران دقیقاً از چه زمان یا دوره‌ای آغاز می‌گردد اختلاف نظرهایی باهم دارند. بنابر یک تعریف معمول، تاریخ معاصر هر سرزمینی از زمانی آغاز می‌شود که بنیاد تحولات اساسی آن کشور، در آن سالها گذاشته شده باشد. پژوهشگران تاریخ معاصر ایران هر کدام یک دوره زمانی خاص را به عنوان نقطه تحولات ایران برشمرده‌اند که می‌توان آنها را در سه گروه ذیل دسته بندی نمود:

1- گروهی آغاز تاریخ معاصر ایران را همزمان با شروع دوره صفویه می‌دانند. به عنوان مثال جان فوران² تحلیل تاریخ معاصر ایران را از ابتدای تاسیس سلسله صفویه آغاز نموده است.

2- برخی دیگر ابتدای سلطنت قاجاریه را نقطه آغاز تحولات ایران می‌دانند.

3- گروه سوم نقطه شروع را در مشروطه جستجو کرده و معتقدند بیشتر تحولات معاصر ایران ریشه در جریان مشروطه دارد.

گروه نخست که عصر صفویه را نقطه آغازین بررسی تحولات ایران معاصر می‌دانند، براین باور هستند که در دوره صفویه برای اولین بار پس از حدود نه قرن حکومتی مستقل در کشور تاسیس و تشیع به عنوان مذهب رسمی ایران شناخته شد.

در دوره صفویه حوزه‌های علمیه شیعی آغاز به کار نموده و شکل و نظم خاصی یافتند. سلسله فقهای شیعه که تاکنون نیز ادامه دارد با محقق اردبیلی در آن عصر شروع می‌شود. در سالهای حکومت صفویان حکمت متعالیه در این عصر تاسیس شد و مهمترین منابع حدیث شیعه مانند وسایل الشیعه، وافى و بحارالانوار گردآوری شدند. از سوی دیگر گروهی که دوره قاجاریه را نقطه آغاز تحولات ایران معاصر می‌دانند بر این نکته اشاره دارند که مقارن با روی کار آمدن قاجاریه در ایران، انقلاب کبیر فرانسه در سال 1789 م در آن کشور به پیروزی رسید. از آن جا که محققین بسیاری تحولات اساسی اروپا را با انقلاب فرانسه مرتبط می‌دانند، لذا گروهی از ایشان تحت تاثیر این نظریه، تاریخ معاصر ایران را نیز به انقلاب فرانسه مرتبط نموده و نقطه شروع تحولات معاصر ایران را همزمان با آن یعنی دوره حکومت قاجار می‌دانند.³

گروه سوم پژوهشگران تاریخ ایران نقطه شروع تحولات معاصر کشور را دوره زمانی تقابل سنت و تجدد بر می‌شمارند. بنابر این عقیده، تقابل فوق در نهضت مشروطیت و با شعارهایی نظیر آزادیخواهی، تجدد و درخواست برخی نهادهای مدرن آغاز می‌شود.

اما واقعیت آن است که با مطالعه تاریخ معاصر ایران به خوبی در می‌یابیم بسیاری از ریشه‌های تحولات اساسی ایران، به قبل از مشروطه و حتی قاجاریه باز می‌گردد. بر همین اساس نظریه‌ای که نقطه شروع تاریخ معاصر ایران را دوره صفویه می‌داند واقعی‌تر به نظر می‌رسد.

در این مقاله سعی شده است تا در راستای نظریه‌ای که شروع تاریخ معاصر ایران را دوره صفویه می‌داند، رهیافت پژوهشی آقای فوران در خصوص تحولات سیاسی - اجتماعی ایران را مورد بررسی قرار دهیم. همچنین با توجه به استفاده فوران از سایر رهیافتهای مطالعاتی، سعی خواهیم کرد مختصری از این مباحث را نیز مطرح نماییم. فوران در تحلیل تحولات سیاسی - اجتماعی ایران پنج نظریه ذیل را مطرح نموده و معتقد است جهت تحلیل تحولات ایران، این پنج نظریه باید به خدمت گرفته شود.

1- نظریه نظام جهانی امانوئل والرشتاین⁴

2- نظریه وجوه تولید مارکسیستی⁵

3- توسعه وابسته؛ بر اساس دیدگاه‌های کاردوسو و فالتو⁶

4- نظریه دولت سرکوب گر⁷

5- فرهنگ‌های سیاسی مقاومت و مشروعیت، بر اساس نظریه ماکس وبر⁸

فوران معتقد است نباید انتظار داشت که یک نظریه به تنهایی بتواند مسایل ایران را تحلیل نماید. هر نظریه ممکن است تنها به یک بعد از مسایل توجه داشته باشد لذا سایر ابعاد را باید با کمک دیدگاه‌های دیگر بررسی کرد. بر همین اساس فوران 5 نظریه فوق را برای بررسی تحولات ایران مطرح و در انتها عقیده خود را تحت عنوان نظریه مقاومت شکننده ارائه می‌دهد که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

فوران در تحلیل خود، نخست بر اساس نظریه نظام جهانی والرشتاین، قرن شانزدهم میلادی را به عنوان نقطه شروع تحولات در نظر می‌گیرد. والرشتاین معتقد است جهان تا پیش از سال 1500 م. به دو بخش توسعه یافته و عقب مانده تقسیم نمی‌شد و از آن تاریخ به بعد است که تحولات جدید امروزی و تقسیم جهان به کشورهای پیشرفته و عقب مانده آغاز می‌شود. نکته بسیار قابل توجه آن است که سال 1500 م (907 قمری) دقیقاً مصادف با به قدرت رسیدن سلسله صفویه در ایران می‌باشد.

کشورهای پیشرفته و عقب مانده

الرشتاین این رخداد را بر اساس تحولات اقتصادی و گذار از نظام فئودالیسم به سرمایه داری توضیح می‌دهد. در شیوه تولید فئودالیت، اقتصاد درون گرا است در حالی که در شیوه تولید سرمایه‌داری اقتصاد برون گرا و مرزگشا می‌شود. اقتصاد سرمایه داری برای بقای خویش همواره به دنبال منابع مواد اولیه و بازارهای مصرف جدید می‌باشد. ابزار تولید در اقتصاد فئودالی زمین و شیوه تولید، کشاورزی است و مبادلات نیز به صورت پایاپای صورت می‌گیرد در حالی که در سیستم سرمایه داری ابزار تولید ماشین و کارخانه است و شیوه تولید به صورت صنعتی و ابزار مبادله پول می‌باشد. وضعیت شیوه تولید کشاورزی در سیستم فئودالی از حالت ثبات برخوردار بود و در طول قرن‌ها تغییرات چندانی را به خود ندید. در حالی که در جامعه صنعتی تحولات بسیار سریع و به روز است. در همین راستا با اختراع ماشین در غرب، تولید افزایش چشمگیری یافت. برای مثال در انگلستان که تا قبل از انقلاب صنعتی پارچه بافی با دست انجام می‌شد، پس از اختراع ماشین تغییر بافندگی از حالت دستی به صنعتی، تولید به یک باره افزایش یافت. افزایش تولید نیز در جای خود دو پیامد اساسی را به دنبال داشت:

1- نیاز بیشتر به مواد خام و اولیه 2- نیاز به فروش بیشتر و دست یابی به بازار مصرف جدید.



بنابراین اگر مواد خام و اولیه جدید کشف نگردد و یا بازارهای مصرفی یافت نشود، سرمایه‌داری با بحران و شکست مواجه خواهد شد. با این فرض، ذات سرمایه‌داری نیازمند توسعه و گسترش است و به تعبیر مارکسیستها در ذات سرمایه‌داری تجاوز طلبی وجود دارد و نمی‌تواند یک جا ثابت بماند. بر این اساس کشورهای اروپایی پس از اشباع بازار داخلی به تسخیر بازارهای خارجی روی آوردند. به این ترتیب تجاوز به کشورهای دیگر شروع شد و راه‌ها و مناطق جدید نیز کشف گردیدند. اکتشافات جغرافیایی نظیر کشف قاره آمریکا بیشتر محصول سرمایه‌داری جدید و انقلاب صنعتی بودند. برای این منظور آمریکا، شبه قاره هند و سایر مناطق، یکی پس از دیگری در اختیار گرفته شدند. درگیریها و نزاعهای مختلف در مناطق گوناگون جهان روی داد. شکل اولیه گسترش و توسعه سرمایه‌داری نیز به صورت غارت مستقیم بود. در این شکل استعمارگران با تجاوز و تسخیر کشورها به شکل آشکار مواد اولیه و بازار آنان را تصاحب می‌نمودند. نتیجه فوری این اقدام بروز قیامهای گسترده مردمی و برپایی جنبشها و اعتراضات گوناگون بود لذا پس از مدتی استعمار از حالت مستقیم به غیر مستقیم تغییر شکل یافت. استعمارگران در زمان اشغال کشورها به گونه‌ای اقتصاد مستعمرات را وابسته به خود نمودند که پس از خروج از آن کشورها و حتی اعطای استقلال ظاهری، آنان باز به کشورهای استعمارگر وابسته بودند. این کشورهای عقب مانده مجبور شدند که معاملات خود را با استعمارگران ادامه دهند. دولتهای ضعیف با دست خود منابع اولیه را در اختیار کشورهای صنعتی گذاشته و محصولات تولیدی دریافت می‌نمودند. به عنوان مثال در هندوستان که به طور سنتی پنبه کشت و تولید می‌شد با برنامه انگلیسی‌ها، تولید پنبه متوقف گردید. بریتانیا از یک طرف با وارد کردن پارچه‌های بسیار ارزان به هند واز طرف دیگر تشویق به تولید تریاک کشاورزان هندی را به سمت کشت خشخاش به جای پنبه سوق داد. تجار هندی پارچه نیز به خرید و فروش پارچه‌های ارزان انگلیسی روی آوردند. هندوستان که خود زمانی تولید کننده پنبه و پارچه بود، با غارت مستقیم به گونه‌ای تخریب شد که به شکل بازاری برای فروش پارچه‌های انگلیسی درآمد. در غارت غیر مستقیم، مناطق مستعمره به حدی وابسته به کالاهای استعمارگران شده بودند که با دست خود مواد اولیه به آنان داده و در مقابل محصولات آنان را وارد می‌کردند. به تدریج پس از مدتی کشورهای عقب مانده خواستار تولید کالا در سرزمین خود شدند. علاوه بر فشار کشورهای عقب مانده برای تولید برخی کالاها، برای کشورهای صنعتی نیز مقرون به صرفه نبود که تمام محصولات را در کشور خود تولید کنند. مشکلاتی نظیر آلودگی محیط زیست و بالا بودن هزینه تولید، کشورهای صنعتی را وادار کرد تا برخی تکنولوژیهای ساده را صادر نمایند اما هیچگاه با صدور تکنولوژیهای درجه اول به کشورهای ضعیف موافقت نکردند. علاوه بر این دولتهای صنعتی با پرداخت وام به کشورهای عقب مانده برای خرید این تکنولوژیها، به نوعی دیگر آنان را وابسته به خود نمودند.

رهیافت نظام جهانی

به عقیده والرشترین آغاز تحولات جدید در سطح جهانی به ابتدای قرن شانزدهم میلادی باز می‌گردد و از آن زمان به بعد است که می‌توان کشورها را به پیشرفته و عقب مانده تقسیم کرد. وی برای توضیح این وضعیت کشورهای جهان را در سه گروه جای می‌دهد که می‌توان آن‌ها را در شکل زیر نشان داد:

در این شکل انتقال سرمایه از کشورهای حاشیه به نیمه حاشیه و از نیمه حاشیه به کشورهای مرکز صورت می‌گیرد. کشورهای حاشیه کشورهایی هستند که فقط استعمار می‌شوند و به لحاظ تولید و انباشت سرمایه در بدترین وضعیت قرار دارند. این کشورها کاملاً وابسته به کشورهای نیمه حاشیه و مرکز می‌باشند. کشورهای نیمه حاشیه کشورهایی هستند که از یک سو از سوی کشورهای مرکز استثمار می‌شوند و از سوی دیگر کشورهای حاشیه را استثمار می‌کنند. وضعیت اقتصادی در این کشورها نسبت به کشورهای حاشیه بهتر و نسبت به کشورهای مرکز پایین‌تر است. در نهایت، کشورهای مرکز کشورهایی هستند که از توان اقتصادی و نظامی بالایی برخوردارند. این دولتها نقش استعمارگری داشته و خود هرگز مورد استثمار واقع نمی‌شوند. نکته قابل توجه آنکه در میان کشورهای مرکز، نیمه حاشیه و حاشیه نیز مراتب مختلفی وجود دارد.

ایران در زمان صفویه کشوری است که در عرصه خارجی نمودار فوق قرار دارد یعنی در زمره هیچ یک از سه نوع کشورهای یاد شده قرار نمی‌گیرد. ایران در زمان صفویه کشوری تقریباً خودکفا است و هنوز وارد شبکه اقتصاد جهانی نشده است. بر همین اساس نمی‌توان این کشور را جز کشورهای مرکز، نیمه حاشیه و یا حاشیه قرار داد. ایران تا قرن

هجدهم میلادی هم چنان جزء کشورهای مستقل و در عرصه خارجی اقتصاد جهانی قرار دارد.

اما در قرن نوزدهم ایران به کشوری محتاج تبدیل می‌شود و به همین دلیل آقای فوران نظریه والرش‌تاین را در خصوص ایران به صورت کامل پاسخ‌گو نمی‌داند و معتقد است باید از سایر نظریات نیز استفاده کنیم. در زمان فتحعلی شاه جنگ‌های ایران و روس اتفاق می‌افتد که فوران علت آن را تلاش روسیه برای رسیدن به آب‌های گرم می‌داند. روسیه با وجود برخورداری از وسعت پهناور، کشوری است که در دسترسی به آب‌های گرم همواره دچار مشکل بوده است. به هر صورت جنگ‌های ایران و روس، فتحعلی شاه را ناگزیر ساخت تا دست به دامن ناپلئون، حاکم وقت فرانسه گردد. فرانسویان از این فرصت نهایت بهره را بردند و با هدف دسترسی به هند و ایجاد فشار بر انگلستان، از دعوت فتحعلی شاه استقبال نمودند. اما از طرف دیگر، ناپلئون با روس‌ها نیز مشغول معامله و گفتگو بود. ایران ناگزیر به سراغ انگلیسی‌ها رفت اما این کشور نیز به دلیل توافقات پنهانی با روسیه، زمینه معاهدات ننگین گلستان و ترکمنچای را فراهم آورد. در این زمان تمام فعالیت‌های انگلستان متوجه مصون ماندن شبه قاره هند از حمله سایر کشورها، به ویژه روسیه و فرانسه بود.

بنابراین به تدریج ایران از قرن نوزدهم میلادی وارد کشورهای نیمه حاشیه گردید که این وضعیت تا دوره پهلوی اول تداوم یافت. با روی کار آمدن رضا شاه، ایران به کشوری حاشیه‌ای و استثمار شونده محض توسط قدرتهای استعماری تبدیل شد. در دوره قاجار هر چند ایران از استبداد رنج می‌برد ولی هنوز وابستگی کامل را نپذیرفته بود. اما با شروع حکومت پهلوی اول که دست‌نشانده انگلیس‌ها بود از استقلال ایران چیزی باقی نماند. این حالت تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی ادامه داشت تا اینکه سرانجام انقلاب اسلامی برعلیه نظم دست‌ساخته استعمارگران و نظام سلطه جهانی به وقوع پیوست.

در ادامه بحث اصلی باید این نکته را یادآور شد که با آغاز دوره قاجار، فشار جهانی بر ایران افزایش بیشتری یافت. فشارهای جهانی در این عصر به چهار بخش قابل تقسیم است: 1- فشار روسیه با تحمیل جنگ‌های خونین علیه ایران. 2- ورود فرانسه به صحنه سیاسی ایران 3- حضور بیش از حد انگلستان در صحنه سیاسی ایران 4- اعطای امتیازات خفت بار دولتمردان ایران به بیگانگان از جمله معاهدات ننگین گلستان و ترکمنچای. به عنوان مثال در هر دو قرار داد فوق‌ضمین تحمیل هزینه‌های سنگین بر ایران، روس‌ها متعهد می‌شوند که از ولایتعهدی عباس میرزا حمایت کنند و دقیقاً از همین زمان است که بذرتکای ایران به نیروی بیگانه و دخالت بیگانگان در امور داخلی ایران کاشته می‌شود. علت این امر نیز ضعف حکومت، وجود اختلافات داخلی در خاندان سلطنت و اتکای آنان به نیروهای بیگانه جهت حذف رقیب و تصاحب قدرت بود. بر همین اساس وقتی که عباس میرزا پیش از رسیدن به مقام سلطنت از دنیا رفت، فرزندش محمد میرزا با حمایت روسیه به عنوان ولیعهد برگزیده شد و به این ترتیب دخالت و نفوذ عملی روسیه در ایران شکل گرفت.

به دنبال انعقاد معاهده ترکمنچای که امتیازات زیادی در اختیار روسیه قرار داد گریبایدف برای نظارت بر اجرای مفاد معاهده به ایران آمد. یکی از کارهای وی دستگیری زنان مسلمان گرجی و بردن آنان به سفارتخانه روسیه در تهران بود. هرچند به دلیل وابستگی شدید دولت، کاری از سوی مقامات سلطنتی انجام نشد اما از آنجاکه دستگیری زنان مسلمان در تضاد آشکار با فرهنگ عمومی مردم ایران بود، لذا مردم به مقاومت پرداختند.

بنابراین، در قالب توسعه وابسته در داخل چرخه نظام جهانی، دولت ایران وادار شد تصمیماتی در تضاد با فرهنگ عمومی مردم اتخاذ کند. مردم در برابر چنین حالتی مطابق با فرهنگ دینی شیعه به سراغ علماء می‌روند. میرزا مسیح مجتهد فرمان آزادی زنان را صادر کرد و مردم به سفارت روسیه حمله و با قتل گریبایدف و همراهانش زنان را آزاد کردند. دولت با حمایت نیروی بیگانه به سرکوب داخلی پرداخته و میرزا مسیح مجتهد را به عراق تبعید می‌کند. بدین وسیله چهره دولت سرکوب‌گر در ایران ظاهر می‌شود.

پس از دوره فتحعلی شاه و آغاز سلطنت محمد شاه، مساله شهر هرات پیش می‌آید. انگلستان در این زمان قصد جداسازی هرات از ایران را دارد. با فشار نیروهای انگلیسی در جنوب ایران، محمد شاه مجبور به عقب‌نشینی از هرات می‌گردد اما در عوض به مقابله با نیروهای داخلی و سرکوب آنان می‌پردازد. برای مثال سید محمد باقر شفتی درست‌جو همین زمان مورد تعرض محمد شاه قرار می‌گیرد.

در دوره سلطنت ناصرالدین شاه نیز که به عصر بی‌خبری معروف است امتیازات گسترده‌ای در اختیار نیروهای بیگانه به ویژه دو کشور روسیه و انگلستان قرار گرفت. در امتیاز رویتزر تمام سرمایه مملکت به جز معادن طلا، نقره و سنگهای قیمتی به یک فرد انگلیسی به نام رویتزر واگذار گردید. دامنه اعطای اختیارات در این امتیاز به اندازه‌ای گسترده بود که یکی از مقامات انگلستان به نام لرد کرزن اعتراف کرد دنیا به خاطر ندارد که یک کشور برای مدتی طولانی (70 سال) این گونه مملکت خود را حراج کرده باشد. براساس این امتیاز، رویتزر می‌توانست هر نوع شرکتی را که لازم می‌دید در ایران تاسیس نماید. وی همچنین می‌توانست بدون هیچ محدودیتی از منابع زیر زمینی و جنگلهای ایران بهره برداری نماید. در برابر انعقاد این قرار داد، علما از جمله ملاعلی کنی به شدت مقابله و موضع‌گیری کردند و اینگونه بود که مجدداً فرهنگ سیاسی مقاومت شکل گرفت.

علما و روحانیون همچنین در برابر امتیاز معروف تالبوت (تنباکو) به مخالفت برخاستند که در راس این حرکت میرزای شیرازی قرار داشت.

رهیافت وجوه تولید

در جستجوی علت واگذاری گسترده این امتیازات از سوی ایران به بیگانگان نظریه وجوه تولید می‌تواند تا حدود زیادی پاسخگو باشد. در گذشته سه شیوه عمده تولید در ایران عبارت بودند از: 1- شیوه تولید دامداری و عشایری 2- تولید کشاورزی و دهقانی 3- شیوه تولید پیشه‌وری و مشاغل موجود در شهرها. اما در قرن نوزدهم شیوه تولید دیگری در ایران مطرح شد که عبارت بود از: شیوه تولید صنعتی.

در این قرن کارخانه‌های جدید در تداوم انقلاب صنعتی غرب به ایران آورده شدند. در این میان نکته حائز اهمیت آن است که شیوه‌های تولید سنتی پاسخگوی تقاضاهای موجود در ایران قرن نوزدهم نبود. شاهان و شاهزاده‌گان قاجار قصد داشتند برای تفریح یا دلایل دیگر به کشورهای خارجی سفر نمایند درحالی که تنها منبع درآمد ایران در این قرن، اخذ مالیات به شمار می‌رفت نفت ایران در قرن بیستم کشف و به عنوان منبع درآمد محسوب گردید). افزایش درآمد حکومت نیازمند افزایش مالیات‌هاست و این امر در زمانی ممکن است که تولید نیز افزایش یابد. با وجود شیوه‌های تولید سنتی و محدودیت آنها و همچنین ظهور شیوه تولید صنعتی به هیچ عنوان امکان افزایش تولید و مالیات وجود نداشت. با سلطه کشورهای بیگانه و ورود کالاهای صنعتی به ایران، تولیدات داخلی که توان رقابت با تولیدات صنعتی را نداشتند رو به نابودی گذاشت. بنابراین منبع درآمد کافی برای هزینه‌های دولتی فراهم نمی‌شد. دولت که می‌بایست به فکر ایجاد منابع جدید درآمدی باشد به تدریج واگذاری امتیازات به دیگر کشورها را آغاز کرد. اما این اقدام حکومت اثرات زیانباری بر جامعه ایران وارد می‌کرد. به عنوان نمونه در قضیه امتیاز توتون و تنباکو هرچند در کوتاه مدت، درآمدی نصیب دولت می‌شد اما به دلیل آنکه صدها هزار ایرانی از این راه زندگی می‌کردند، اقتصاد داخلی با مشکل جدی مواجه می‌گردید.

راه دیگر کسب درآمد جهت تامین هزینه‌های دولتی در این زمان، فروش مناصب حکومتی به شمار می‌رفت. پستهای حکومتی هر ساله در زمان معینی به حراج گذاشته می‌شد و هر کس پیشنهاد بیشتری می‌داد برنده این مزایده بود. صاحب این منصب سعی می‌کرد در مدت زمان کوتاهی هزینه‌های پرداخته شده را از طریق مالیاتهای مضاعف از مردم پس بگیرد و در ضمن مبلغ بیشتری نیز به شاه بپردازد تا پست خود را از دست ندهد.

همچنین منبع دیگر کسب درآمد ایران در قرن نوزدهم دریافت وام‌های خارجی بود که بیشتر صرف سفرهای خارجی می‌شد و فشارهای اقتصادی بسیاری بر مردم تحمیل می‌کرد. در یک جمع بندی از مطالب فوق می‌توان چهار منبع درآمدی دولت ایران در قرن نوزدهم را چنین برشمرد:

1- مالیات 2- اعطای امتیازات به بیگانگان 3- فروش مناصب حکومتی 4- اخذ وام از دولتهای خارجی از جمله روسیه و انگلستان



با این وجود مشکل اساسی این بود که وام‌ها و درآمدهای فوق در سرمایه‌گذاری صحیح و در راه توسعه و آبادانی ایران هزینه نمی‌شد و جز در مقاطعی کوتاه، این درآمدها در راه‌های بیهوده صرف می‌گردید. تنها در یک مقطع عباس میرزا و قائم مقام فراهانی و در برهه‌ای دیگر، میرزا تقی خان امیر کبیر سعی کردند اقدامات و اصلاحات مفیدی در کشور انجام دهند.

در این بین ممکن است این پرسش مطرح شود که آیا نمی‌توان واگذاری امتیازات فوق را در قالب سرمایه‌گذاریهای خارجی که امرزه مطرح است ارزیابی نمود؟ در پاسخ به این سؤال باید وجه تمایزی بین یک سرمایه‌گذاری صحیح خارجی با امتیازاتی که استقلال و حاکمیت یک کشور را با خطر مواجه می‌سازد در نظر گرفت. واضح است امتیازی که از طریق رشوه و اعمال نفوذ به بیگانگان واگذار گردد، تنها به عنوان فروش حاکمیت و استقلال کشور تلقی خواهد شد.

بدیهی است که توسعه اقتصادی نیازمند سرمایه‌گذاریهای انبوه نیز می‌باشد اما این وضعیت در ایران تنها در قالب توسعه وابسته شکل گرفت. دولت ایران به دلیل فقدان درآمد کافی، برای جذب سرمایه به نیروهای بیگانه متوسل شد و دست به اقداماتی زد که نارضایتی‌های داخلی را تشدید می‌کرد. راه‌های تامین درآمدی که پیش از این به آن پرداخته شد از جمله اموری بودند که فرهنگ سیاسی مقاومت در ایران را افزایش داده و مشروعیت دولت‌ها را بیش از پیش نزد مردم زیر سؤال می‌بردند.

به تدریج تشدید فشارها بر اقشار مختلف مردم، نارضایتی‌ها را گسترده‌تر ساخت. در تداوم همین روند مردم خواهان تاسیس عدالتخانه شده و برای این منظور به سراغ علما رفتند و نهضت عدالتخواهی بر پا شد. انگلستان نیز به دلیل رقابت با روسیه، که در دربار نفوذ داشت، در صف طرفداران نهضت عدالتخانه قرار گرفت. پس از مدتی احساس شد که صرف برپایی عدالتخانه مشکلی را حل نمی‌کند بلکه نظام سلطنت باید محدودتر گردد و بدین شکل نهضت عدالتخواهی رنگ مشروطه‌خواهی به خود گرفت. نهضت مشروطه به دلیل آنکه مشکلات جامعه را استبداد، بی‌قانونی و عدم آزادی می‌دانست خواهان محدود شدن اختیارات شاه و سلطنت بود. تاثیر انقلاب فرانسه در این جریان قابل انکار نیست و حتی برخی شعارهای انقلاب فرانسه نیز در این نهضت تکرار گردید. اخوت، حریت و مساوات از جمله شعارهای انقلاب فرانسه بودند که می‌توانستند ظاهر و محتوای اسلامی نیز داشته باشند. در جریان شکل‌گیری نهضت مشروطه در ایران دو دسته ذیل با هم ائتلاف کرده بودند:

1- طرفداران فرهنگ سیاسی شیعی. 2- روشنفکران بنابراین، در نهضت مشروطه ائتلاف گسترده‌ای از نیروهای مذهبی و روشنفکر شکل گرفت که در نهایت نیز به پیروزی رسید.

نظریه مقاومت شکننده

در نظریه فوق بر این نکته تاکید شده است که ایرانیان هرچند به راحتی در برابر دشمن متحد می‌شوند اما وقتی پیروز شدند، اتحاد موجود سست شده و مقاومت آنان از بین می‌رود.

ده روز پس از موافقت و امضای مشروطه توسط مظفرالدین شاه، وی از دنیا رفت و پسرش محمد علی شاه به سلطنت رسید. او که سعی داشت نظام مشروطه را در هم بشکند استبداد صغیر را به راه انداخت و با کمک روس‌ها مجلس را به توپ بست. بسیاری از مشروطه خواهان در این زمان دستگیر و به قتل رسیده یا تبعید شدند و سرانجام استبداد مجددا حاکم گردید. در اعتراض به اقدامات محمدعلی شاه نهضت مشروطه خواهی در تبریز، گیلان و شهرهای دیگر ایران برپا شد. با اقدامات این گروه، تهران توسط مشروطه خواهان فتح گردید و محمد علی شاه نیز به روسیه تبعید شد. اما با وجود پیروزی مشروطه خواهان اهداف واقعی مشروطیت در ایران محقق نگردید. دلیل این امر، حضور نیروهای خارجی در ایران بود که می‌توان آنرا با نظریه نظام جهانی تحلیل کرد. به دلیل حضور و نفوذ نیروهای بیگانه و حمایت آنان از شاهان مستبد، عدم اتحاد نیروهای مشروطه خواه و عدم وحدت کلمه بر سر هدف نهایی، مشروطه از مسیر خود منحرف شد.

در حالیکه نیروهای دینی خواستار مشروطه دینی و اسلامی بودند روشنفکرانی نظیر تقی زاده، مشروطه نوع غربی را دنبال می‌کردند.

به دنبال بروز اختلافات گسترده بر سر نوع مشروطه و اهداف آن، نزاع و درگیری میان مشروطه خواهان بالا گرفت و نیروهای مذهبی و روشنفکر در مقابل هم قرار گرفتند. آیت الله بهبهانی توسط طرفداران تقی زاده ترور شد. ستارخان و باقرخان و دیگر مشروطه خواهان معروف یکی پس از دیگری متواری و یا به قتل رسیدند. روس‌ها نیز به طور مداوم مشروطه خواهان و مجلس را مورد تهدید قرار می‌دادند. آخوند خراسانی که با تدارک یک لشکر سعی داشت با تهدیدات روس‌ها مقابله نماید، به طرز نامعلومی از دنیا رفت.

سرانجام مشروطه به دلیل نفوذ خارجی در آن و بروز اختلافات گسترده در میان رهبران نهضت به بیراهه کشانده شد و مقاومت آن درهم شکست. از دیگر دلایل عمده شکست مشروطه می‌توان به تغییر رویکرد انگلستان اشاره کرد چرا که آنان طی معاهده‌ای با روس‌ها به اهدافی که می‌خواستند نایل شدند و دیگر دلیلی برای حمایت از مشروطه نمی‌دیدند و در ادامه حتی نظام مشروطه را مخالف منافع خود دانستند.

در سال 1907 م. روسیه و انگلستان طی قراردادی ایران را به سه منطقه تقسیم کردند:

- 1- منطقه جنوب که تحت سلطه و نفوذ انگلیسی‌ها قرار می‌گرفت. 2- منطقه شمال که تحت نفوذ روس‌ها قرار داشت.
- 3- منطقه بی طرف مرکزی که در ظاهر دولت ایران بر آن کنترل داشت.

نظام قدرتهای جهانی به این شکل آشکارا ایران را تقسیم کرد و عوامل خود را در بین صفوف مشروطه خواهان قرار داد تا آنگونه که به میل آنان است این موج را کنترل کنند. در این ایام به آهستگی نیروی سومی نیز وارد جریانات و تحولات ایران می‌شد. برخی از رهبران ایران به دلیل سرخوردگی از دو کشور روسیه و انگلستان خواستار حضور نیروی سوم - آمریکا - در ایران شدند.

همانگونه که ذکر شد در سال 1915 و به دنبال آغاز جنگ جهانی اول، ایران به دو منطقه تحت نفوذ انگلستان و روسیه تبدیل شده بود و با از بین رفتن منطقه بی طرف مرکزی عملاً دو دولت خارجی فوق بر ایران حکومت می‌کردند. این در حالی بود که با آغاز جنگ جهانی اول در سال 1914 آلمان و عثمانی نیز هر یک بخشهای از خاک ایران را به تصرف خود درآورده بودند و حتی یک دولت طرفدار آلمان و عثمانی در کرمانشاه شکل گرفته بود.

به دنبال آغاز جنگ جهانی اول، نیاز ناوگان انگلستان و دیگر کشورها به نفت آشکار می‌شود. این در حالی است که با اکتشاف نفت در ایران، این کشور برای قدرتهای بیگانه و به ویژه انگلستان اهمیت بیش از پیش می‌یابد. در سال 1908 در شهر مسجد سلیمان نفت کشف گردید و در 1912 پالایشگاه آبادان به عنوان اولین پالایشگاه خاورمیانه آغاز به کار کرد.

از سوی دیگر در جریان جنگ جهانی اول و با وقوع انقلاب اکتبر در روسیه، دست نفوذ یکی از قدرتهای بیگانه که در آن زمان سلطه گسترده‌ای در ایران داشت، قطع گردید. به دنبال وقوع انقلاب روسیه که شعارهایی نظیر عدالتخواهی و مبارزه با استعمار و امپریالیسم را سر داده بود این کشور دستور خروج نیروهای خود را از ایران صادر و قرار دادهای استعماری خود با ایران را لغو کرد. اما به دنبال خروج روسیه از ایران، انگلستان که قصد داشت جای خالی این کشور را پرکند نفوذ بیشتری بر ایران اعمال نمود که در تحولات بعدی کشور می‌توان به وضوح آن را مشاهده کرد.

در سال 1919 یک قرارداد استعماری از سوی انگلیسی‌ها مطرح و در زمان تعطیلی مجلس بر ایران تحمیل شد. در این قرارداد که توسط وثوق الدوله به امضا رسید، ایران عملاً تحت الحمايه انگلستان گردید. متعاقب این رویداد مخالفت گسترده‌ای با این قرار داد در کشور شکل گرفت. به عنوان مثال مدرس به شدت با آن مخالفت کرد و حتی احمد شاه نیز آنرا نپذیرفت. به دنبال این مساله بود که انگلیسی‌ها سعی کردند تا با خلع ید از خاندان قاجاریه، یک دولت مرکزی قوی ولی دست نشانده در ایران ایجاد نمایند.

براساس سیاست جدید انگلستان، در 3 اسفند سال 1299 شمسی (م. 1921) کودتای سید ضیاء و رضا خان در ایران صورت گرفت. به نظر می‌رسد وقایع و تحولات گوناگونی زمینه بروز یک دولت مقتدر در ایران را فراهم آورده بود. به دنبال پیروزی نهضت مشروطه در سال 1285، ش. تا کودتای رضاخان در 1299، چهارده سال تخریب و ناامنی بر ایران حاکم بود.



در این سالها، دو میلیون نفر از جمعیت ده میلیونی ایران از بین رفت و در چنین وضعیتی زمینه برای حضور یک دولت مقتدر فراهم گردید و رضاخان به عنوان مهره دست نشانده انگلستان جهت تامین اهداف این کشور در ایران و خلع ید از سلسله قاجار برگزیده شد.

روس ها نیز نسبت به رضاخان خوشبین بودند زیرا وی را از نیروهای قزاق محسوب می کردند. ضمن آنکه از نظر روسها حکومت رضاخان اولین حکومت غیر قبیله ای ایران به شمار می رفت.

بنابراین مشاهده می شود که حکومت رضاخان از حمایت خارجی لازم بهره مند بود. از سوی دیگر وی سعی کرد تا با ارائه چهره ای مذهبی از خود حمایت های مردمی را نیز جلب کند و از این طریق توانست حد مطلوبی از امنیت را در ایران برقرار ساخته و قیام های مختلف را در گوشه و کنار ایران، یکی پس از دیگری سرکوب نماید. با حمایت مستقیم انگلیسی ها، کلنل محمدتقی خان پسیان، میرزا کوچک خان، شیخ محمد خیابانی، شیخ خزعل و ... همگی سرکوب گردیدند.

در این زمان انگلستان تصمیم گرفته بود در تمام کشورهای تحت نفوذ خود دولت های مرکزی مقتدری را حاکم سازد. بر همین اساس رضاخان در ایران، در ترکیه کمال آتاتورک، در عراق ملک فیصل و در افغانستان امان الله خان به قدرت رسیدند. رضاخان پس از قدرت یابی سعی کرد با شعار مدرن کردن جامعه و جمهوری خواهی نشان دهد که به دنبال توسعه و پیشرفت ایران است. در جمهوری ترکیه که توسط کمال آتاتورک اداره می شد، دین در حاشیه قرار گرفته بود بنابراین، پیشنهاد جمهوری از سوی رضاخان با تجربه آن در ترکیه، به طور طبیعی با استقبال علما مواجه نشد.

به دنبال خلع ید از سلسله قاجاریه و به سلطنت رسیدن حکومت پهلوی در ایران، انگلستان اهداف متعددی را در ایران توسط دولت دست نشانده خویش تعقیب می نمود که عبارت بودند از:

1- انگلستان با تقویت رضاشاه در ایران، خواهان ایجاد یک مرز امنیتی پرقدرت در برابر روسیه بود.

2- امنیت نفت و منافع انگلستان در این زمینه می بایست تامین می گردید.

3- برای تحقق اهداف انگلستان می بایست نهضت های اسلامی در ایران سرکوب

می شد.

رضاخان در جهت اجرای این سیاستها به مقابله با نهضت های اسلامی در ایران پرداخت. وی با مظاهر دینی، حوزه های علمیه، لباس روحانیت، مراسم مذهبی، حجاب زنان و ... به شدت مخالفت ورزید و از این طریق چهره یک دولت سرکوبگر را از خود نشان داد. رضاخان همچنین با تجدید نظر در قرارداد نفتی داریسی حدود 32 سال برمدت آن افزود و به این ترتیب نفت ایران برای مدت زمان بیشتری به انگلستان سپرده شد.

هرچند بسیاری از روشنفکران همچون تقی زاده، تیمورتاش، فروغی و دیگران معتقد بودند برای نیل به توسعه می بایست یک دولت مقتدر و سرکوبگر حاکم گردد اما نیروهای مذهبی در برابر این جریان ایستادگی می کردند. مدرس، حاج آقا نورالله اصفهانی، شیخ محمد تقی بافقی، انگجی، میرزا حسین قمی و ... با قیام های متعدد و از جمله معروف ترین آنها قیام مسجد گوهر شاد در برابر این جریان مخالف خود را نشان دادند.

با بروز جنگ جهانی دوم، ایران گرفتار بحران تازه ای شد و مجدداً به اشغال نیروهای بیگانه درآمد. روسیه و انگلستان علیرغم اختلاف شدید در مبانی اعتقادی و ایدئولوژیک و همچنین منافع مادی با حضور دشمن جدید و مشترکی به نام آلمان نازی، با هم متحد شدند. در خلال جنگ جهانی دوم کشورهای روسیه، انگلستان و آمریکا وارد ایران شدند و با سقوط دولت رضاخان یک دهه هرج و مرج بر ایران مستولی گردید.

با سقوط دولت مستبد رضا شاه در دهه 1320 حکومت ایران در دست مجلس قرارگرفت و قدرت اصلی از آن مجلس گردید. مجلس شعار توسعه سرداد و در این زمان اولین نسخه توسعه، توسط آمریکاییها بدین شکل در ایران نوشته شد:



نفت می بایست از چنگ انگلیسی ها خارج گردد.

متعاقبا با شعار ملی کردن نفت، ائتلاف محدودی بین نیروهای مختلف در ایران به وجود آمد. آیت الله کاشانی، فدائیان اسلام، نیروهای ملی و دیگر گروه‌های اجتماعی گروه جدیدی به وجود آوردند در نهایت جریان ملی شدن نفت نیز همچون جریان مشروطه تنها با ائتلاف نیروهای مذهبی و روشنفکر به پیروزی رسید. به دنبال این جریان‌ها، انگلستان به آمریکا متوسل شده و پیشنهاد می‌کند که دولت آمریکا از نفت ایران بهره‌مند گردد.

از سوی دیگر مصدق پس از رسیدن به قدرت، اقداماتی کرد که نتیجه آن انزوای نیروهای مذهبی بود. نواب صفوی زندانی شد، آیت الله کاشانی خانه نشین گردید و مجلس منحل شد. شاه که با حمایت آمریکا سعی در سرکوب نهضت و برکناری دولت مصدق داشت با کودتای 28 مرداد در سال 1332 بدون مقاومت چندانی موفق به شکست نهضت گردید. در اینجا نیز همانند نهضت مشروطه به دلیل بروز اختلاف بین رهبران و نفوذ نیروهای بیگانه، نهضت مردم شکست خورده و دولت استبدادی و سرکوبگر مجدداً قدرت می‌گیرد.

در مطالعه تحولات و نهضت‌های مختلف ایران از مشروطه به بعد متوجه خواهیم شد که عامل نفوذ خارجی و اختلاف داخلی نقش عمده‌ای در شکست این نهضت‌ها ایفا نموده‌اند.

در مشروطه اختلاف بیشتر بر سر مشروعه یا غربی بودن آن بود. در جریان نهضت نفت نیز در حالیکه برای روحانیونی چون آیت الله کاشانی و نواب صفوی بحث مذهب و شریعت دارای اهمیت بود مصدق لاف‌ل در مملکت داری اعتقادی به دیانت و مذهب نداشت. هرچند در جریان کودتای رضاخان انگلستان به عنوان عامل خارجی محسوب می‌گردید اما در کودتای 28 مرداد 1332 این آمریکا بود که نقش اصلی را ایفا کرد. بر این اساس از منظر تئوری فوران، مقاومت شکننده شکل گرفته و مجدداً دیکتاتوری خشن به قدرت می‌رسد. از آنجا که دولت کودتا از حمایت داخلی برخوردار نیست، لذا از همان ابتدا شکل سرکوبگر به خود می‌گیرد و به دنبال حاکمیت دولت سرکوبگر و استبدادی، مقاومت‌ها دوباره شکل می‌گیرند. در ایران با آغاز دهه 40 پس از چند سال وقفه، مخالفت‌ها شروع می‌شود. آمریکایی‌ها که در ایران نفوذ گسترده‌ای یافته بودند در صدد تصویب لایحه کاپیتولاسیون بودند که این مساله با مخالفت شدید مردم ایران به رهبری حضرت امام (ره) مواجه می‌گردد. در این جریان نیز ائتلاف جدیدی شکل می‌گیرد که طیف‌های گوناگونی از نیروهای مذهبی و ملی را در خود جمع کرده و علیه استبداد و استعمار موضع‌گیری می‌کنند. سرانجام به دنبال این جریان انقلاب اسلامی ایران به پیروزی می‌رسد.

جان فوران در تحلیل خود نسبت به انقلاب اسلامی می‌گوید: پس از پیروزی انقلاب نیز مجدداً نیروهای خارجی دست به دست هم داده‌اند تا این مقاومت را درهم شکنند. اما تاکنون (سال 1370 سال انتشار کتاب مقاومت شکننده) موفق نشده‌اند و لذا امید آنان به بروز و تشدید اختلافات داخلی است تا همچون نهضت‌های گذشته از این طریق مقاومت درهم شکسته شود. وی تأکید می‌کند سابقه حرکت‌های ایرانیان در گذشته نشان می‌دهد این امکان وجود دارد که بین آنها اختلاف ایجاد کرد. لذا اگر نیروهای بیگانه موفق شوند در درون نیروهای انقلاب شکاف ایجاد کنند، مقاومت درهم شکسته خواهد شد.

به نظر می‌رسد در یک جمع بندی می‌توانیم بگوییم هر دولتی که مایل است به حیات خود ادامه دهد، نیازمند انجام سه کار ویژه ذیل می‌باشد:

- 1- ایجاد اتحاد درونی میان بلوک قدرت حاکم 2- ایجاد تفرقه در میان مخالفان و دشمنان خود 3- بسیج مردم در جهت حمایت از قدرت حاکم.

دولت ایران هنوز از سه گزینه فوق برخوردار است. اما اگر قدرتهای خارجی موفق شوند در بین بلوک قدرت در ایران اختلاف و شکاف ایجاد نمایند، ممکن است برخی از نیروها برای تقویت خود با نیروهای بیگانه ائتلاف کنند و تداوم این مساله مقاومت انقلاب را درهم خواهد شکست. باید توجه داشت که انقلاب اسلامی اولین نظامی است که توانست قدرتمندانه در مقابل نظام جهانی و نیروهای خارجی بایستد و آرایشی را که نظام جهانی در منطقه و در خاورمیانه ایجاد کرده بود برهم زند. به همین دلیل لازم است مردم و دولتمردان در جمهوری اسلامی هوشیاری بیشتری نسبت به کار ویژه‌های اصلی تداوم حیات دولتها داشته باشند.



پی نوشت ها

1- مقاله حاضر تلفیق دو جلسه از مباحث درس تحولات سیاسی اجتماعی ایران است که با تخلیص و ویرایش در اینجا آورده شده است.

1- جان فوران، مقاومت شکننده (تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی)، ترجمه: احمد تدین، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا، 1378

3- ایران در دوره سلطنت قاجار، علی اصغر شمیم

4- نگاه کنید به: محمود سریع القلم، توسعه جهان سوم و نظام بین الملل، تهران، سفیر، 1369، ص 8-12

5- پرواندا آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه: کاظم فیروزمند، حسن شمس آوری و محسن مدیر شانه چی، تهران، مرکز، 1377

6- نگاه کنید به: تغییر اجتماعی و توسعه: مروری بر نظرات نوسازی، وابستگی و نظام جهانی، ترجمه: محمود حبیبی مظاهری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، 1378

7- ساموئل هانتینگتن، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی.

8- نگاه کنید به: ماکس وبر، اقتصاد و جامعه، ترجمه: عباس منوچهری و دیگران.

دوره‌های آموزشی مجازی (<http://mata.ihcs.ac.ir/event/fa/event>)



(<http://ensani.ir/fa/news/10>)